

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختری

همبورگ - جرمنی

دوای استقامت

جو گنتی در دلت اندیشه داری
زدی در قلب من یک زخم کاری
من از یاران بی وجدان نیستم
من از آن جمله یاران نیستم
که غافل باشم از احوال یاران
نباشم غمشریک دوستداران
اگر یاران من شادان باشند
همیشه سرخوش و خندان باشند
خدا داند که من شادان باشم
تبسم بر لب و خندان باشم
اگر یاران را مغموم بینم
به یک اندیشه موهوم بینم
پریشان میشوم حیران و غمگین
فراموشم شود این جان شیرین
چه غم داری بگو جان برادر
غم دنیا نمی آرزد به جودر
بگو ای جان من اندیشه ات را
که من دکتورم از درد و مداوا
نمی آرزد جهان با یک سر جو
بگو ای جان من شور جوانی؟
کجا شد جان من شور جوانی؟
نه عمر و زندگانی پایدار است
چه شد ایام عیش و کامرانی؟
بجز از جان شیرین خود ما
نه بالای زمانه اعتبار است
فقط آتش بسوزد خرمی را
نمی سوزد کسی با ما یکجا
نمی سوزد جهان و مأمنی را
نمی سوزد جهان و مأمنی را

دوای درد و تاثیر بکار است چو تقدیر است تدبیری بکار است
به هر جا میزند غم را دمام بدستِ مردِ چوگان است و رُستم
دبیر و شاعر و هم عامل هستی عزیزِ من تو مردِ عاقل هستی
چو سر بالا کند مشتی دمام بزن بر فرقِ غم یک مشتی مُحکم
که فرسوده شود روح و روانش حواله کن بجانِ ناتوانش

مُجَرَّبِ نَسْخَه {ناظم} همین است

دوای استقامت اینچنین است